

متضاد	هم خانواده	معنی	واژه
	سیر ، سیاره ، سیاره	خط سیر، راه	مسیر
ظالم	ظلم ، ظالم ، مظالم	ستم‌دیده	مظلوم
سرافکنده		سربلند	سرافراز
	مزد ، بی مزد	سرسپرده	مزدور
ترسو	دلیر	شجاع	دلاور
	خاتم ، اختتام ، مختوم	به پایان برساند	ختم کند
	برگزیدن ، برگزیده	انتخاب کرد	برگزید
		مرکز آموزش علوم دینی	حوزه علمیه
غرور	فروتن	تواضع ، خاکساری ، افتادگی	فروتنی
		چهره رو ، صورت	سیما
	جذب، جاذبه،مجدوب،جاذب	گیرا ، پرکشش	جذاب
		خوش صحبت	خوش بیان
		فوت کردن، مردن	در گذشتن
	اثر، آثار، موثر	اثر گذاشتن	تاثیر
	رجعت، مرجع ، مرجوع مراجعه، ارجاع	رهبری ، پیشوایی	مرجعیت
سریچی	مطیع، مطاع	پیروی	اطاعت
		قیام، خیزش	نهیضت
	معارض ، معرِض	اظهار نارضایتی	اعتراض
	ظاهر، اظهار، ظهور	راهپیمایی	تظاهرات
	شمردن، شماره، شمرده ، شمارش	تعداد	شمار
	بُعد ، بعید	برای مجازات به جای دور فرستادن	تبعید
		شکل	طرز
	رمز ، رموز	مشکوک، ناشناخته	مرموز
	درس، دروس، مدرسه ، مدارس	درس دادن	تدریس
	مولف	نوشتن	تالیف
	مستعمره ، استعمارگر ، استعمار ستیز	به بهانه آباد کردن یک کشور و در اصل برای غارت کردن ، بر آن مسلط شدن	استعمار

	مقیم ، اقامتگاه ، مقام ، مُقام	ماندن ، ساکن شدن	اقامت
		ناچار	ناگزیر
	فعل ، فاعل ، مفعول ، فعالیت	کاری ، پر جنب و جوش	فعال
	متعصب ، اعصاب	دست از کار کشیدن برای رسیدن به هدف مشخص	اعتصاب
		صدا ، فریاد ، صدای بلند	بانگ
بدرقه	مستقبل	پیشواز	استقبال
		سرنگون	واژگون
		تاسیس	پایه گذاری
	غفلت ، اغفال ، تغافل	بی خبر ، بی توجه	غافل
	محبت ، حبیب ، محبوبه	معشوق	محبوب
		موجب ، دلیل ، علت	مایه
	مفتخر ، فقر ، فاخر ، فخار	سربلندی	افتخار
		مرد ، فوت کرد (عبارت فعلی)	به خدا پیوست
	ارث ، ارثیه ، وارث ، موروثی	وامانده ، ماترک ، اموال و املاکی که از یک فوت شده باقی می ماند	میراث